**شرط ششم** از شرائط مرجع تقلیت حرَّت است چنانچه در کتاب عُروه ذکر شده است.

راجع به این شرط دو قول است**.**

**قول اول:** شهید ثانی ، محقق ثانی و جمعی از فقها حتی نسبت به مشهور داده شد که عبد مجتهد نمی­تواند مرجع تقلید مردم باشد. ( حریَّت در مرجع تقلید شرط است )

**قول دوم:** حرَّت شرط نیست و لذا عبد می­تواند در صورت اجتهاد مرجع تقلید باشد ( شهرت این قول قطعی است)

از آنجا که این بحث مبتلا به نیست نیازی به توضیح ندارد. تنها مشکلی که در این بحث وجود دارد این است که قائلین به شرط بودن حریَّت به این آیه شریفه استناد کرده اند : ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ (نحل ۷۵)

**تقریب استدلال:** از عموم این آیه استفاده می­شود که عبد نمی­تواند مرجع باشد چون نفی( لا یقدی علی شیء ) مطلق ( سلب العموم ) است.

**نظر استاد:**

به نظر ما این آیه فقط در اموال مولی است. لا یقدر علی شیءٍ نفی ملکیَّت عبد را دارد چون عبد مال مولی است و کار و زحمات او و در آمد او و ... برای مولی است و ارتباطی به مسئله اجتهاد ندارد و خروج اجتهاد از تحت لا یقدر علی شیء خروج موضوعی و تخصُّصی است نظیر اکرم العلماء که جاهل تخصُّصا از تحت عالم خارج است.

**شرط هفتم:** فکونه مجتهدا مطلقا فلا یجوز تقلید المتجزی.

آن مجتهدی می­تواند زعامت و مرجعیَّت مردم را بر عُهده بگیرد که در همه احکام از حلال و حرام اجتهاد کرده باشد نه در بعضی احکام و لذا مجتهد متجّزی نباید مرجعیَّت عامّه مسلمین را بپزیرد.

سیّد در کتاب عُروه بر این مدعا دو دلیل اقامه کرده است.

**الف:** اجماع. اجماع فقها بر این است مرجعیَّت عامه برای کسی است که همه احکام را اجتهاد کرده باشد.

**نظر استاد:**

به نظر ما این اجماع بی نام و نشان ( معلوم نیست قائل این اجماع کیست)است و لذا حجَّت نیست.

**ب:** مقبوله عمر بن حنظله است:

10- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ‏ رَجُلَيْنِ‏ مِنْ‏ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقّاً ثَابِتاً لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ‏ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ‏ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاظِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ- الكافي / ج‏1 / 67 / باب اختلاف الحديث

از امام سوال کرد از میان اصحاب ما بین دو نفر در برخی از احکامِ دین و میراث اختلاف می­شود تکلیف چیست؟

امام فرمود ینظران من کان منکم...

**تقریب استدلال:** کلمه حلالنا و حرامنا و احکامنا عام است و همه حلالها و حرامها و احکام را در بر می­گیرد.

مناسب این مفهوم مجتهد مطلق است چون چنین کسی است که همه احکام را می­داند. چنین شخصی از طرف امام حاکم بر ما است و نظر او حجَّت است.

مرحوم حکیم در پاسخ به این دلیل می­فرماید:

**اولاً** مراد از حلالنا و حرامنا و احکامنا آن مقدار احکام و حلال و حرامی است که احادیث برای آن وارد شده است چون ما می­دانیم برای همه مسائل احادیث وارد نشده است. وقتی مرادِ حدیث آن مقدار از احکامی که دارای حدیث است باشد ، مناسب با مجتهد مطلق نیست بلکه مناسب با مجتهد متجزّی است . لذا قطعا مراد حدیث بعض الاحکام است نه جمیع الحکام و بعض الاحکام با قول به مجتهد متجزی سازگار است.

**ثانیاً** اجماع فقها بر عدم اعتبار اجتهاد مطلق در مرجعیَّت عامه مسلمین است حتی آنهانی که قائل به مجتهد مطلق هستند مثل سلطان العلماء می­فرمایند نیازی نیست به اینکه مجتهد مطلق همه احکام مبتلا به را اجتهاد کرده باشند بلکه احاطه بر احکام داشته باشد کافی است ( نسبت به احکام بیگانه نباشد)

بنابراین کلمه حرامنا و حلالنا جنس است و جنس قابل انطباق بر قلیل و کثیر است لذا مجتهد که همه یا قدری از احکام را استنباط کرد مشمول این حدیث می­شود.

**إن قلت:** مراد از معرفت در عرف احکامنا چیست؟ یقینا به معنی ملکه استنباط است یعنی همین اندازه که مکله اجتهاد را داشته باشد برای جواز تقلید از ایشان کافی است.

**قلت:** اگر عَرف به معنی ملکه استنباط باشد چنان که سلطان العلماء به این معنی گرفت تفکیک بین فقرات روایات لازم می­آید و این تفکیک با سیاق حدیث منافات دارد چون حدیث سه فقره دارد.

**الف:** (رَوی) یعنی روایت کند.

**ب:** ( نَظر) به ابن معنی که احکام ما را دیده باشد.

ج: (عَرَف ) یعنی بشناسد که این حکم ، حکم اهل بیت است و از روی تقیه نبوده و جعلی نیست.

لذا به معنی ملکه استنباط باشد با ظاهر روایت نمی­سازد